

## بررسی جغرافیای تاریخی قم با تکیه بر کتاب تاریخ قم

هادی بیاتی<sup>۱</sup>

علی اصغر رجبی<sup>۲</sup>

### چکیده

رویدادهای تاریخی نه تنها در محدوده زمان، بلکه در گستره مکان نیز وقوع می‌یابند. این عامل، پژوهشگر تاریخ را ملزم می‌دارد محل حدوث وقایع را نیز در بررسی خود مورد توجه قرار دهد. در حقیقت بررسی یک واقعه تاریخی بدون توجه به ویژگی‌های جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی مکان بروز رویداد میسر نیست. بنابراین بیش از هر نگرش تاریخی، توجه به جغرافیای تاریخی اهمیت زائدالوصفی دارد. ولایت قم در دوره‌های تاریخی مختلف، یکی از مهم‌ترین ولایت‌های مرکزی ایران به حساب می‌آمد. به گفته برخی جغرافیانویسان مسلمان قرن ۴ و ۵ هجری، در اصطلاح جغرافیادانان ولایت قم از مراکز مهم تشیع در ایران به شمار می‌آمده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که رشد شهری ولایت قم در دوران اسلامی به نسبت نزدیکی به حکومت مرکزی، قرار داشتن در جاده‌های تجاری و مواصلاتی و پیشرفت کشاورزی وابسته بوده است. هم‌چنین در حوزه تجارت و کشاورزی تولید گندم، جو، پنبه، زعفران، انار و صادرات آن‌ها در دوره‌های مختلف یکی از عوامل رشد و پیشرفت منطقه محسوب می‌شده است. بر این اساس، این جستار بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر کتاب تاریخ قم، برآیند کلی از ساخت‌ها و ویژگی‌های جغرافیای، سیاسی و اقتصادی ولایت قم به دست دهد.

واژه‌های کلیدی: قم، تاریخ قم، حسن بن محمد قمی، جغرافیای تاریخی.

H\_bayati52@yahoo.com

<sup>۱</sup>. دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup>. دکتری تاریخ ایران اسلامی و عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه خوارزمی

## مقدمه

تحقیق و بررسی جغرافیای تاریخی یک منطقه به عنوان حوزه مطالعات بین رشته‌ای از آنجایی اهمیت بسزایی می‌یابد که به گذشته تاریخی شهر، منشأ جمعیت، نحوه شکل‌گیری، بررسی تداوم سنن قومی و جابه‌جایی گروه‌های اجتماعی می‌پردازد؛ بنابراین جغرافیای تاریخی در یک نظر به دنبال نتایج کارکرد نیروهای طبیعی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دوره‌های گذشته است که با فضای امروزی شهر پیوند خورده است. (شکوی‌ای و کاظمی، ۱۳۸۴: ۳۰) در مطالعات حوزه جغرافیای تاریخی مکان به عنوان جغرافیا و زمان به عنوان تاریخ مورد توجه است. از این رو طرح علم روابط مکانی انسان در متن مقاطع زمانی گذشته، برای حل چگونگی مسائل جغرافیایی امروزی بشر کاربرد دارد. (بیک محمدی، ۱۳۷۸: ۱۵)

تا پیش از قرن بیستم، «جغرافیای تاریخی» اصطلاحی برای توصیف حداقل سه جریان متمایز فکری بود: الف) بازآفرینی جغرافیای شرح داده شده در کتاب مقدس و آثار کلاسیک یونان و روایت‌های رومی؛ ب) جغرافیا به مثابه پیشینیان تاریخ که درصدد نشان دادن دگرگونی حدود و ثغور و مرزهای دولت‌ها و امپراتوری‌ها بود، و ج) تاریخ اکتشاف جغرافیایی. (Butlin, 1993: 1-23) در فاصله بین دو جنگ جهانی نقش جغرافیا و به تبع آن تاریخ به عنوان ساختار پررنگ شد. تا جایی که در فرانسه تحت تأثیر مکتب آنال مبحث جغرافیای تاریخی به عنوان یک سبک مشخص مطرح شد. در آلمان و انگلستان هم مبحث جغرافیای تاریخی پی گرفته شد. با این حال نظریه پردازان میانه قرن بیستم همچون داربی و سوئر کمک شایانی در جهت رشد این علم کردند. (Darby, 2002)

در مباحث نظری که نخستین بار به صورت آکادمیک در قرن بیستم به بحث گذارده شد. با تأکید بر دشواری پژوهش در جغرافیای تاریخی، مسائلی همچون فرهنگ انسانی که پیش‌تر در حوزه جغرافیای انسانی می‌کنجد، دارای ماهیتی تاریخی بود؛ بنابراین در این نوع تحقیقات انسان به عنوان محور تحول در جغرافیای تاریخی، عامل تأثیرگذار در آفرینش فرهنگ معرفی شد. در این نوع نگاه هر چند اصالت را بر جغرافیا قرار دادند، ولی مهم آن بود که داده‌های آن از طریق بررسی‌های تاریخی فراهم می‌شد. (Sauer, V 31, 4-15/ Wittlesley, V 35, 1-6, 30-32)

در نتیجه به گمان برخی این رشته زیر شاخه‌ای از جغرافیای انسانی است که نزدیک به تاریخ، تاریخ محیط زیست و بوم‌شناسی تاریخی است. بوم‌شناسی تاریخی یک برنامه جدید تحقیقاتی بین رشته‌ای است که با درک ابعاد زمانی و مکانی در روابط جوامع انسانی، به محیط‌های محلی و اثرات جهانی حاصل از این روابط می‌پردازد. در





بوم‌شناسی تاریخی به واقع رفتار انسان در محیط چشم انداز، به عنوان بخشی از جغرافیای تاریخی مشتق شده است. (Balee, 2006: 75-98)

با این احوال تعریف روشنی از جغرافیای تاریخی به مثابه الگویی جهت تحقیق و پژوهش‌های بنیادی صورت نگرفته است. ولی در یک نظر می‌توان گفت جغرافیای تاریخی شامل بازسازی محیط‌های گذشته به شیوه بررسی سلسله وقایع در یک زمان یا ارزیابی آن‌ها با توجه به تحولات گذشته است. (Monkhouse, 1969: 176) با این حال در سطح عملی هم چالش‌های مختلفی در این موضوع وارد شده است، که پیش‌تر حاصل دشواری و سپس ناکارآمدی آن است. یکی از آن‌ها مقاله مهم کوچرا با عنوان «جغرافیای تاریخی در میانه جغرافیا و تاریخ‌نگاری» است. بنا به نظر کوچرا مسئله همیشگی جغرافیای تاریخی، از آغاز شکل‌گیری، عدم تمایز کافی آن از علوم دیگر بوده است.

از این رو به ابهامات جایگاه فوق اشاره می‌کند. وی تأکید دارد به رغم تلاش‌های فراوان در جهت حل این دو مسئله، فقدان مبنای روش‌شناسی و نظری، باعث لاینحل ماندن آن‌ها شده است. (Ku Cera, 2008: V 5, 5-13) هر چند وی پیشنهادهایی برای گریز از خلط مباحث و درون‌افتادگی در مسائل بی‌مورد ارائه می‌دهد: الف) جغرافیای تاریخی علمی، جغرافیای است و نباید آن را به منزله توپوگرافی پنداشت؛ ب) جغرافیای تاریخی درصدد بازسازی گذشته به عنوان امر واقع است، لذا به شناخت ما از وضع کنونی منطقه کمک می‌رساند؛ ج) عنصر مکان به عنوان اولویت اصلی است و نباید در عنصر زمان به صورت توصیفی سال‌شمارانه فرو غلتید؛ د) ضرورت فراگیری علوم جغرافیایی و تاریخی برای درک مسائل جغرافیای تاریخی. (Ibid, 9-10)

ولایت قم بعد از گسست و جدایی از اصفهان، یکی از مهم‌ترین ولایت‌های این منطقه محسوب می‌شد. شهرهای این منطقه نظیر کاشان، ساوه، جمکران، کمیدان و ... در دوره‌های تاریخی متفاوت سرنوشت سیاسی مجزای را تجربه کردند. لذا بررسی این منطقه چه از نظر ژئوپلیتیک و چه از نظر جغرافیای تاریخی اهمیت زائدالوصفی دارد. درباره پیشینه تحقیق باید اذعان نمود که تحت عنوان و نگرش نوشتار فوق، مقاله و کتابی تحریر نشده است، هر چند در میان کتاب‌ها و مقالات مختلف اشارات به صورت گذرا و مختصر به این ولایت انداختند و جستاری که حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و جغرافیای را در کنار هم به صورت یک کل آهین درآورده باشد، وجود ندارد. لذا نگارنده بر آن است که در کنار معرفی شهرهای ولایت قم و جایگاه آن در دوره‌های تاریخی مختلف با تکیه بر کتاب تاریخ قم - تا آنجا که که فکت‌های تاریخی اجازه می‌دهند - برآیند کلی از ساخت‌ها و ویژگی‌های این منطقه را به دست دهد.



## ۱. مختصری در مورد تاریخ قم

برآورد تحلیلی از تواریخ محلی بیانگر آن است که مورخان این نوع آثار، بی آن که محوری‌ترین مقوله تواریخ عمومی، یعنی شرح و تبیین قدرت فراگیر حکومت‌ها را نادیده بگیرند، در تدوین تألیفات خود به قصد معرفی و توصیف ولایت خود، حوزه‌های متنوع‌تر و وسیع‌تری را موضوع مطالعه قرار داده‌اند. بنابراین در ساحت تاریخ‌نگاری آنان، شناساندن سامان‌های حکومتی، محوری است از محورهای گوناگون، نه مدار منحصر به فرد؛ چرا که آن‌ها در کنار طرح تاریخ فرمانروایان محلی و موضوعات مرتبط با آن، دیگر ضوابط حیات اجتماعی مردم سرزمینشان را به عرصه وصف و شرح کشانده‌اند. در ردیف این نوع آثار می‌توان از کتاب تاریخ قم نام برد. این کتاب نوشته مولانا حسن بن محمد بن حسن شیبانی قمی که شخصاً از اکابر قدمای علمای اصحاب و از روات ثقه و عدل شمرده شده است، در سده چهارم هجری - یعنی به سال ۳۷۸ هـ.ق - به زبان عربی برای وزیر شهیر کافی الکفیات اسماعیل بن صاحب بن عماد (۳۲۴-۳۸۶ هـ.ق) در عصر سلطنت فخرالدوله دیلمی (۳۶۵-۳۸۷ هـ.ق) در بیست باب تألیف نموده و از فهرست مندرجات ابواب بیست گانه‌اش که در مقدمه آن تاریخ خوانده می‌شود، بر می‌آید که تاریخ مزبور بسیار مفید و جامع و از لحاظ قدمت هم ارزشمند می‌باشد. ولی اصل تاریخ مزبور که به عربی بوده است، که ترجمه فارسی حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی در سال‌های ۸۰۵ و ۸۰۶ هـ.ق، بوده است. این کتاب به کلی نایاب گردیده است؛ چه که این تاریخ نفیس هم مانند سایر کتب مهمه در کتابخانه‌های اعیان و در مخازن اشرف محبوس و از دسترس مردم خارج بوده است. (جعفریان، ۱۳۷۶: ۱۴۰) از ترجمه آن هم منحصراً قسمتی به طور ناقص یعنی فقط پنج باب از بیست باب در دست است که پانزده باب بقیه یا اصولاً ترجمه نشده و یا اگر هم ترجمه شده، وجود خارجی ندارد. خانم لمبتون کتاب تاریخ قم را یکی از قدیمی‌ترین و با ارزش‌ترین تواریخ محلی می‌داند. (مشعشیان، ۱۳۸۰: ۷۴)

## ۲. وجه تسمیه قم

در وجه تسمیه قم و اشتقاق و ریشه اصلی آن دانشمندان و مورخان نظرات متفاوتی ارائه داده‌اند که در زیر به چهار توجیه‌ای که در تاریخ قم آورده شده، اشاره می‌کنیم.

### الف) توجیه برقی

در کتاب تاریخ قم از کتاب بنیان تألیف احمد بن ابی عبدالله برقی نقل کرده است که قم را از برای آن قم نام کرده‌اند که در ابتدای حال جای جمع شدن آب‌ها بوده؛ (قمی، ۱۳۶۱: ۲۱) آب‌های تیمره ۱ و انار بدین زمین که اکنون قصبه قم است، جمع می‌شده، آن را هیچ منفذ و ره‌گذری نبوده است و به حوالی و جوانب آن انواع گیاه‌ها روئیده،



علفزاری خرم می‌گردیده است؛ چنانکه چراگاه دَوَاب بوده، از کثرت نباتات و گیاه‌ها که بدین موضع سبز شده بود، این محل را «کبود دشت» می‌نامیدند، و در لسان عرب جمع گویند، و چون قم مجمع آب‌های مزبور بود، آن را قم نام نهادند. (همان، ۲۲) و به عقیده نگارنده این توجیه خالی از اشکال نیست؛ زیرا پیش از سلطه اعراب هم، قم به همین اسم نامیده می‌شده است ۲ و می‌توان به دست آورد که در عهد ساسانیان هم اشتهاری بسزا داشته است و بنابراین، نمی‌توان گفت که این نام را تازیان گذارده، از آن زمان بدین اسم شهرت یافته باشد.<sup>۳</sup>

### ب) توجیه حمزه

در تاریخ قم از قول حمزه بن حسن اصفهانی در کتاب اصفهان نقل کرده است که چون عرب اشعری به قم آمدند، در جوانب قم در خیمه‌هایی از موی نزول کردند و چون در این ناحیت متمکن شدند، در صحراهای هفت دیه مأوا و نزل بساختند و سراها و بناها و قصرها و عمارت‌ها بنا نهادند و در آن‌ها فرود آمدند و آن هفت دیه ممجان و قزدان و مالون و جمر و سکن و جلنبدان و کمیدان بود که الیوم نام قصبه و محله‌های قم است و قلعه‌ها و حصارهای این دیه‌ها در این محال هنوز هم قائم و راسخ‌اند و چون سراهای ایشان بدین دیه‌های هفت گانه بسیار شد، آن هفت دیه به یکدیگر نزدیک و متصل گشتند و از نام‌های این هفت دیه نام قریه کمیدان را اختیار کردند و مجموع آن‌ها را به کمیدان نام نهادند و پس از مدتی در این نام اقتصار کرده، چهار حرف از جمله شش حرف کمیدان را بینداختند و بر دو حرف اقتصار کرده، کُم گفتند و بعداً آن را مُعَرَّب ساخته، قم خواندند. (قمی، ۲۴؛ انصاری دمشقی، ۱۳۵۷: ۳۱۳)

این توجیه، هم به جهات بالا و به جهت این که کلمه کمیدان را در تواریخ و کتب عرب به همین صورت می‌بینیم، بدون این که تعریب یا تصرفی هم در او شده باشد که تاکنون هم به همین نام خوانده می‌شود، خالی از اشکال نیست، مگر این که بگویند که کلمه کمیدان در عین این که نام یکی از دهات بوده، نام شهر جدید یعنی مجموع هفت دیه هم بوده و گاهی آن را اطلاق کرده، نام دیه را اراده کرده، گاهی هم مجموع آن‌ها را نظر داشته‌اند، چنانچه کلمه اردستان هم نام بلوکی است که بر قصبه مهم همان بلوک هم اطلاق می‌گردد، و چون کمیدان که نام شهر است کثیرالاستعمال بود و با کمیدانی هم که جزء آن شهر بود، مشتبه می‌شد و می‌خواستند تخفیفی در آن قائل شوند تا ضمناً از دیه کمیدان هم ممتاز بوده باشد، بنابراین، به شرح گذشته او را مخفف کرده، معرب ساخته‌اند، ولی نام کمیدان اولیه بدون تغییر باز هم باقی است.

### ج) توجیہات قمی

در تاریخ قم آورده شده که چون قصبه قم به شرح گذشته جای جمع شدن آبها بوده، در اطرافش علفزارها و مرغزارهایی وجود داشته، شبانان و رعایا از جوانب و اطراف در آنجا مجتمع گردیده، بر گرد آن خیمه‌هایی راست کرده، تدریجاً خانه‌هایی بنا نهادند و در آنها مأوا گزیدند و آن خانه‌ها را به فارسی «کومه» نام نهادند و به مرور ایام و ازمنه در آن اسم تخفیف داده «کُم» خواندند. سپس آن را مُعَرَّب گردانیده، «قم» گفتند، و این آب در اینجا باقی بود تا زمانی که برای قریه قارص که در راه ری واقع است، نهری از این موضع روان ساختند و این نهر به تدریج توسعه می‌یافت و به واسطه شیب زیاد از دو طرف آن خاک‌ها ریزش می‌کرد تا آنگاه که رودخانه‌ای گردید و تمام آب‌ها در آن روان گشت و دیگر آبی در قصبه قم باقی نماند. (همانجا) اما این توجیه هم در صورتی درست است که پیش از اعراب این نقطه را کُم نامیده باشند، در صورتی که می‌بینیم همه جا قم نامیده شده است. و نیز در جای دیگر کتاب تاریخ قم مسطور است که ابو عبدالله احمد بن محمد همدانی در کتاب بلدان خود چنین روایت کرده که قم را «قساره بن لهراسب» بنا کرده است. (قمی، ۲۴) و در وجه تسمیه قم توجیہات دیگری هم هست که ارزش تاریخی نداشته، ذکر آنها با تاریخ نگاری مناسب نیست. (همان، ۲۱-۲۵)

### ۳. روند شکل‌گیری شهر قم

با مراجعه به متون تاریخی و تخصصی در تحقیقاتی که در زمینه قم انجام شده می‌توان شکل‌گیری شهر قم را به دو مرحله تقسیم کرد: ۱. قبل از اسلام ۲. دوره اسلامی. در مورد تاریخ آبادانی قم و اینکه از چه زمانی به صورت شهر درآمد، به درستی معلوم نیست، اما آنچه مسلم است، این است که این شهر پیش از اسلام وجود داشته است. حتی مورخان قدیم، بعضی از حکام را که در زمان پادشاهان باستانی ایران در قم حکومت کرده‌اند، نام برده‌اند.<sup>۴</sup> گرچه می‌گویند به این نوشته‌ها از لحاظ تاریخی چندان اعتباری نیست؛ اما توجه به محل اصلی شهر قم که خرابه‌های آن اکنون در یک کیلومتری شهر مشاهده می‌گردد و همچنین نام‌های قرای اطراف شهر و وضع زندگی سکنه این قرا، دیگر شکی نمی‌ماند از این که شهر قم، بر خلاف گفته یاقوت حموی، جغرافیدان نامی اسلامی، از شهرهای احداث شده دوره اسلام نیست؛ بلکه مدت‌ها پیش از ظهور اسلام وجود داشته و از شهرهای آباد ایران بوده است.<sup>۵</sup>

همچنین اظهار نظر در مورد دوره اول نیاز به حفاری و تحقیقات همه جانبه دارد، لیکن متون تاریخی باقی مانده حکایت از پیدایش شهر قم در زمان طهمورث دیوبند پادشاه پیشدادی دارد. (مستوفی، ۱۳۷۷: ۶۷) سخن دیگر از تاریخ اسطوره‌ای ایران تشکیل تأسیسات شهری در قم را به کیخسرو پادشاه افسانه‌ای ایران نسبت می‌دهد. (ارباب،



۱۳۵۳: ۱۴) به احتمال قوی، آبادی قم از زمان هخامنشیان شروع گردیده است، چون اسکندر مقدونی در زمان حمله به ایران، قم را ویران کرد. (عرب زاده، ۸۹) بلاذری از نویسندگان معتبر اسلامی در قرن سوم، در کتاب فتوح البلدان خود نوشته است: «واضحُ الاخبارِ آن فتح قم و قاشان» صحیح‌ترین خبرها این است که ابوموسی اشعری قم و کاشان را فتح کرد (۲۳ هـ). بنابراین شهر قمی وجود داشته که ابوموسی آن را فتح کرده است. (بلاذری، ۱۵۶) همچنین یعقوبی که او نیز از نویسندگان قرن سوم است، قم را از جمله شهرهای عصر ساسانی نام برده است. (یعقوبی، ۱۹۶۰، ۱/ ۱۴۲؛ قم در مسیر تاریخ، ۷۰۷ - ۷۰۶) مقارن ورود اعراب اشعری به قم، این شهر به صورت دیه‌های نزدیک به هم بوده، چنان که اکثر شهرهای دوره ساسانی مثلاً تیسفون، همچنان بوده و دیه‌های شهر قم که تشکیل دهنده قم قبل از اسلام بودند، هفت عدد بوده‌اند به نام‌های ذیل: ۱. ممجان ۲. قزدان ۳. مالون ۴. جمر ۵. سکن ۶. جلنبادان ۷. کمیدان. (قمی، ۲۴) این نام‌ها فعلاً نام قصبه و محل‌های قم است و در قرن چهارم به نقل از کتاب تاریخ قم، حصارهای این دیه‌ها در این محال هنوز استوار بوده و چون سراها و خانه‌ها بسیار شد، آن هفت دیه به یکدیگر نزدیک و متصل شد و مجموع آن‌ها را کمیدان و یا قم نام نهادند. (همانجا) مؤلف بستان سیاحه بر این باور است که قم از بناهای طهمورث دیوبند است که به مرور ایام رو به خرابی رفته و بعد از اسلام حجاج بن یوسف ثقفی آن را دوباره تعمیر کرد. (شیروانی، ۱۳۳۹: ۲۳)

اما نظر دیگر اینکه، هسته اولیه شهر در دوره شبانان که تشکیلات قبیله‌ای داشتند، شکل گرفت؛ به طوری که به علت موقعیت قشلاقی منطقه، امرا و فرمانروایان محلی قلعه‌هایی به صورت دژ برای خود ساخته بودند، که قم متشکل از این قلعه‌ها بود. بنابراین به همین جهت در قدیم ناحیه قم را به علت بسیاری دژها چهل حصاران می‌نامیدند. (قمی، ۵۸) در بیشتر این دهات مرکزی اشراف و بزرگان روستا اقامت داشتند و در بسیاری از آن‌ها در دوران باستان حتی تا قرن سوم هجری آتشکده‌هایی روشن بوده است، از جمله آتشکده بزرگ قم است که امروزه بازمانده‌های آن بر روی تپه‌ای معروف به پل دختر در آستانه ورود به دشت قم از سمت جاده اراک قرار دارد. (واندنیرگ، ۱۳۴۸: ۱۲۴) که بنا بر افسانه‌ها به دست کیخسرو ساخته شده و مؤلف تاریخ قم در قرن چهارم می‌گوید: «آثار آن الی یومنا هذا باقی است». (قمی، ۶۱) امروزه در جنوب شرقی قم مزرعه و نهری به نام شهرستان وجود دارد که یکی از مکان‌های باستانی این دشت است که بنا به گفته مورخان به احتمال قریب به یقین محل باستانی شهر قم بوده که در هنگام فتوحات مسلمین به وسیله پیشگامان سپاه ابوموسی اشعری فتح و احتمالاً ویران گردیده است. بنابراین بنا به گفته تاریخ قم، شهر جدید دوره اسلامی در محل دهی به نام ممجان، در جوار نقطه باستانی شهرستان تکوین یافته است. (همان، ۳۲۹) اما تاریخ قم به صراحت اشاره می‌کند که قم پهنه‌ای وسیع بود که بعد از ورود اعراب اشعری به این شهر، رو به آبادانی گذاشت و اعراب حصارهای محکمی برگرد آن کشیدند.



(همان، ۲۴، ۳۲؛ طباطبایی، ۲۵۳۵) بنابراین استقرار اعراب اشعری در قم نقشی به سزا در توسعه شهر داشت. چنانکه پس از اسکان آن‌ها در اواخر قرن اول هجری شهر از آنچنان توسعه و رشدی برخوردار شد که مؤلف تاریخ قم به نقل از برقی حدود آن را چهل فرسخ می‌نویسد. (قمی، ۲۴)

همچنین قرار گرفتن قم در شاهراه اصلی شرق به مرکز و جنوب غربی، بعلاوه مهاجرت گروه بی شماری از سادات از نواحی مختلف به آن باعث رونق و گسترش بازارهای داخلی و خارجی این شهر شد که به نوبه خود شهرنشینی را از توسعه سریعی برخوردار کرد. بطوری که در اوایل قرن پنجم هجری شهر آنچنان توسعه یافت که ۵۴ آسیاب در آن گردش می‌کرد و به قولی ۳۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰ محدث در این شهر وجود داشت. (ابن رضا، ۱۳۶۵: ۲۶)

راجع به باروهای این شهر در تاریخ قم آورده شده که: «اول بارویی که در قم کشیده‌اند، یزدان فاذاز - رئیس ناحیه ابرستیجان - بنا کرده است». و علت آنرا حملات لشکر دیلم می‌داند که بر اهل قم تعدی بی‌اندازه می‌نمودند. (همان، ۲۴) قمی معتقد است بعد از ساکن شدن اعراب اشعری در قم، آنان آینه‌های زیادی در قم بنا نهادند و بارویی برگرد شهر کشیدند. (همان، ۲۸) قمی معتقد است این بارویی که یزدان فاذاز کشیده است، بارویی است که برگرد شهر قم کشیده بودند، در حالی که شهر قم در زمین‌های کمیدان و مزدیجان و ابرستیجان واقع شده است و در زمان مؤلف هیچ اثری از خرابه‌های آن هم نیست. وی معتقد است که این بارو چندین مرتبه خراب گردیده، اهل قم دوباره آن را بنیاد نهادند. (همان، ۲۹) چنانچه در سال ۲۱۰ هجری، در خلافت مأمون عباسی، علی بن هاشم چون به قم آمد، آن بارو را خراب و ویران کرد. جغرافیدانان نیز بر دیدگاه قمی صحنه گذاشته و قم را دارای بارو می‌دانند. به طوری که ابن حوقل جغرافیدان قرن چهارم هجری ضمن توصیف محصولات قم، این شهر را دارای بارویی استوار می‌داند. (ابن حوقل، ۱۳۶۶: ۴۸۷) استخری نیز علاوه بر توصیف آب آشامیدنی قم به باروی قم اشاره کرده و مانند مقدسی آن را در شمار شهرهای بزرگ محسوب می‌کند. (اصطخری، ۱۳۶۸: ۱۶۷؛ مقدسی، ۱۲/ ۵۸۴)

#### ۴. جغرافیای شهری قم

قدیمی‌ترین محلات قم، نام همان دیه‌ها و یا حصارهای اصلی است که شهر قم را تشکیل می‌داده‌اند و البته امروزه این نام‌ها تغییر شکل داده‌اند. نام این محلات قدیمی که در تواریخ به اشکال مختلف مذکور است و هر یک اهمیت خاصی داشته‌اند، به این ترتیب است: ابرشتجان (اپرستگان)، شاهنده،<sup>۶</sup> ممجان (منیجان)، قزدان، جمر (جمره)،<sup>۷</sup> مالون، خرابه،<sup>۸</sup> آتش مرزه،<sup>۹</sup> سکن، جلنبادان، قاسان (کاشان)، جمکران، کمیدان (کمندان). در ادامه به بررسی تعدادی از مکان‌های مشهور که در تاریخ قم ذکر شده‌اند، می‌پردازیم.





## الف) کمیدان

در قرن سوم هجری، قم به دو قسمت منیجان ۱۰ (بخش بزرگ) و کُمندان یا کُמידان (بخش کوچک) تقسیم می‌شده است. در داخل منیجان، دژ استواری وجود داشته است و دارای هزار خانه بوده است. در میان منیجان و کُמידان، رودخانه‌ای جاری بوده است که به وسیله پل‌های متعدد سنگی آن دو را به یکدیگر متصل می‌کرده است. مؤلف تاریخ قم، دیه کُמידان را پیش از بنا و عمارت، چراگاه اسب‌ها می‌دانسته و به این دلیل آن را کُמידان می‌خواند. (قمی، ۶۳) اما مترجم کتاب تاریخ قم این تفسیر را در مورد کُמידان مناسب نمی‌داند و در این مورد می‌آورد: «اول چنانچ گفته‌اند که این دیه جای مادیان بوده است و این لفظ بمرور ایام قلب کردند و گفتند میدان، دویم آنک گویا جمعی که بدین صحرا ساکن بوده‌اند، اسبانرا محافظت نموده‌اند در بیشتر اوقات، چنانچ عادت است درین موضع اسب دوانیده‌اند یا این اسبان بخود دویده‌اند و مقّرر است که موضعی که در آن اسب می‌دوانند، میدان می‌خوانند، پس بدین جهت این دیه را کُמידان نام کردند». (همانجا) قمی بنای این دیه را به «خمدان خمانی»، دختر بهمن نسبت می‌دهد. وی با استناد به قول حمزه اصفهانی بیان می‌کند از مجموع ۲۱ رستاق کوچک و بزرگ و حدود ۹۰۰ دیه، رستاق کُמידان با هفت طسوج و ۹۵ دیه، بیش‌ترین دیه‌های قم را به خود اختصاص داده است. (قمی، ۵۸) اما همزمان در زمان مؤلف تغییراتی در این رستاق‌ها و طسوج‌ها رخ داده است، به طوری که وی در قدیم سراج، وازه کرود، قهستان، رودبار و لنگرود را از طسوج‌های کُמידان می‌داند. قمی دلیل این تغییرات را چنین ذکر می‌کند: «زیرا که طسوج هر رستاقی، رستاقی گردانیده‌اند که باز مشتملست بر چند طسوج». (همانجا) از جمله دیه‌های کُמידان می‌توان به مهریان، سجن (سکن یا خمین)، براوستان، خزاجرد، شهرستان، طبورستان، جهستان، سراج، میم، صرم و ... اشاره کرد. (قمی، ۶۰-۷۵) اکنون محل کُמידان با نام کُمندان باقی است و در واقع، این نام به روی کوچه‌ای است که خیابان ایستگاه را به خیابان تهران متصل می‌سازد. نهری به همین نام از رودخانه جدا می‌گردد و از همین کوچه می‌گذرد و به زمین‌های مزروعی سابق، که اکنون خیابان و کوچه و خانه گردیده‌اند، می‌رود. در واقع کُמידان یا کُمندان که اکنون تغییر شکل داده و کُمدون خوانده می‌شود، همان قسمت کوچک شهر بوده که دژ و دیواری نداشته و در قسمت بیرون دروازه تهران بوده است که اکنون مجدداً آبادی پیدا کرده است. (عرب زاده، ۸۸-۸۹)

## ب) ابرشتجان

ابراشتجان، یکی از حصارهای بزرگ شهر قم بوده است و مرکز ثرتمندان و اشراف و حکومت نشین حصارها بوده است. در نزدیکی ابرشتجان، باغی زیبا و بدیع به نام «باغ سفید» وجود داشت که گردشگاه قم بشمار می‌آمد.



(همان، ۸۸) قمی نام ابرشتجان را پیش از دوره خود، اشتیجان می‌داند و در این باره قول افسانه گونه‌ای آورده است: «اهل این دیه قومی را از پیروان پیغمبر بکشتند، حق سبحانه و تعالی بریشان خشم گرفت و این دیه را بزمین فرو برد، بعد از آن دیه که امروز قایمست بعوض آن بر بالای آن بنا کردند و گفتند ابرشتجان یعنی بالاتر از اشتجان». (قمی، ۶۳) مؤلف بنای ابرشتجان را به «اردوان بن بلاش» و در جای دیگر به «فیروزان بن ویسان» وزیر افراسیاب نسبت می‌دهد. قمی نیز ساکنان این منطقه را اشراف و بزرگان عجم می‌داند و به شانزده آتشکده این محل اشاره می‌کند که در آن زمان رئیس این منطقه یزدانفازار - کسی که باروی قم را کشید - بود. (همانجا) وی ابرشتجان را دارای ۱۰ دیه می‌داند.

### ج) جمکران

طبق نوشته کتاب قم از قول راویان ایرانی، نخستین دهی که به در این ناحیه بنا نهاده‌اند، جمکران است و جم ملک (ظاهراً جمشید) آن را بنا کرده است. (همان، ۶۰) از محتوای کتاب قم چنین به دست می‌آید که جمکران در ابتدا محلی بوده است وسیع و آباد، مانند یک شهر در کتاب مزبور، شرح ابتدای بنای آن بدین گونه آمده است: اول موضعی که به جمکران بنا نهادند، چشمه ۱۱ بود؛ یعنی چیزی اندک، گویند که صاحب جمکران چون برعاملان گذر کرد، گفت: چه کار کرده‌اید؟ گفتند: چشمه و به زبان ایشان، یعنی اندک چیزی، پس این موضع را بدین نام (خواندند). بعد از آن، موضعی دیگری در آن بنا نهادند، ویدستان است که آنجا بیشه‌ای بوده است پر از درخت بید». صاحب کتاب قم، بعد از ذکر مطالبی دیگر گفته است که در جمکران ده محله و درب (دروازه) بنا کردند، و بعد از این، دو محله دیگر به آن افزودند. (قمی، ۶۰-۶۱)

بنابراین جمکران یکی از دیه‌های نزدیک قم بوده است که به نقل از قمی یکی از غلامان احوص اشعری در شب عیدی که کدخدایان حصارهای قم را قتل عام کردند، چهار برادر و بزرگان این دیه را کشت و «سیاه مردان»، حاکم این دیه فرار کرد و جان به سلامت برد. جمکران در قدیم الایام به چند نام می‌شناختند از این قرار: ۱. اسفرآباد، ۲. اذینجشسفاد، ۳. نجوکاباد، ۴. زنکاباد. ۱۵

جمکران در دوره‌های قبل از اسلام، باغ و بوستان و تفرجگاه، بزرگان شهر قم، یا به عبارتی بزرگان ممیجان بوده است. که آن‌ها در این مکان به عیش و نوش و خوشگذرانی می‌پرداختند و به آن «مان امهان» نیز می‌گفتند. و این نام در مورد ممیجان هم گفته می‌شده است؛ به طوری که مان به معنی جای و مهان به معنی بزرگان، به عبارتی جای بزرگان بوده است. (قمی، ۶۰) قمی از کتاب برقی نقل کرده است که «جمکران را سلیمان بن داود بنا کرده است»، اما قمی آنرا تکذیب می‌کند و می‌آورد که در این ناحیه هیچ بنایی منسوب به سلیمان بن داود نیست. وی جمکران را



از آن «ماکین» می‌داند و ساخت آن را به «جلین بن ماکین» نسبت می‌دهد و می‌آورد «جلین در جمکران کوشکی بساخت و همچنین ده محله و درب بنا کرد و بعد از آن دو محلت و درب با آن اضافت نمود» وی مجموع دروازه‌های جمکران را دوازده عدد می‌داند، به طوری که در هر محله آتشکده و باغی وجود داشته است. (همان، ۶۱) روستای جمکران سابق دارای باروئی بوده است که به گفته قمی، به تنهایی دارای ۱۷ آتشکده زردشتی بوده است، که رئیس همه این آتشکده‌ها شخصی به نام یزدان فاذاز بود. همچنین قمی، مساکن موبدان زردشتی را در این روستا می‌داند. (همانجا)

#### د) قاسان

چنان که قمی اشاره می‌کند، قم به دلیل تفاوت‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی با اصفهان و همچنین کثرت آبادی‌ها و مزارع تابعه به دستور هارون الرشید در سال ۲۰۹ هجری به عنوان کوره‌ای (شهرستان) مستقل از اصفهان جدا شد. (همان، ۳۰-۳۷) و رستاق کاشان و بیشتر دیه‌ها و مزارع اطراف آن جزء کوره وی گردید. (همان، ۲۴) قمی با استناد به قول حمزه اصفهانی رستاق قاسان را ۷۷ دیه می‌داند. (همان، ۵۷) ضمناً خراج کاشان را در آن دوران ۱۸۱ هزار درهم بوده است. (همان، ۱۳۴) در مورد وجه تسمیه کاشان اقوال مختلفی گفته شده، (ر.ک: نراقی، ۱۳۶۵: ۱۴-۱۹) اما در این میان نقل قمی قابل توجه است. گرچه قسمت اول بیان او در این باره به افسانه شبیه است؛ اما در آخر به یک نکته جغرافیایی اشاره می‌کند که به نظر می‌رسد، نسبت به اقوال دیگر و جاهت بیشتری دارد. وی ابتدا از قول ابن مقفع نقل می‌کند که هر دو قاسان (کاشان قم و قاسان سمرقند) را به دو پسران خراسان نام کرده‌اند، سپس اضافه می‌کند که قاسان اکبر و قاسان اصغر را پسران ضحاک - بیوارسف و فریدون نیز گفته‌اند. اما چنان که اشاره شد، در مورد وجه تسمیه کاشان قول دیگری دارد و آن این است که: «قاسان را نام نهاده‌اند به رودخانه‌ای که او را به زبان عجم کاسه می‌گویند و گویند که قاسان دریا بوده است و آن را کاس رود خوانده‌اند». (قمی، ۷۴) با این اوصاف اضافه می‌کند که: «در قاسان رودخانه‌ای نبوده است، اما کاریز آن به نسبت کاریزهای آن ناحیت بیشتر و زیادتر بوده است». (همانجا) نویسنده تاریخ اجتماعی کاشان قسمت اخیر این وجه تسمیه را با تحقیقات زمین‌شناسی در حدود کاشان سازگار می‌داند. (نراقی، ۳۴۵، ۳۴۶)

قمی ضمن پذیرش این قول که فتح بلاد جبال و قم به وسیله مسلمانان با محاربه و جنگ بوده است. (قمی، ۲۶؛ مشهدی، ۱۳۸۴: ۹۰-۹۱) در مورد کاشان می‌گوید که ابوموسی اشعری بر دست بعضی از رئیسان لشکر خود، رستاق قاسان را به جنگ فتح کرد و نیز گویند که نفس کاشان را نیز ابوموسی اشعری فتح کرده است. (قمی، ۲۶؛ مقایسه شود با بلاذری، ۷۱-۷۲) به گواهی قمی و کتب نویسندگان دیگر که وی در کتاب خود از آنان یاد کرده



است؛ قم و به تبع آن کاشان از مهم‌ترین جایگاه‌های علویانی بوده است که از شهرهای حجاز و عراق عرب به طرف ایران هجرت می‌کرده‌اند. قمی تعداد کثیری از سادات حسنی، حسینی و موسوی نام می‌برد که به قم آمده و در آنجا سکونت اختیار کردند. بر این اساس چندتن از علویانی را که به کاشان آمده و در این شهر زندگی کرده‌اند، نام می‌برد. از جمله ابوجعفر موسی نواده امام رضا (ع) که پسر محمد یکی از فرزندان آن امام همام است. در دو روایت متفاوتی که قمی راجع به او نقل می‌کند، آمده است که وی به کاشان آمده و مورد احترام و اعزاز فراوان احمد بن عبدالعزیز بن دلف العجلی که قزوینی وی را حاکم کاشان می‌دانند قرار گرفته و احمد به غیر از هدایای زیاد برای او مقرر سالانه نیز تعیین کرده است. (قزوینی رازی، ۱۳۳۱: ۳۲۳) بنابر نقل قمی این ابوجعفر موسی اولین کس از سادات رضوی است که به سال ۲۵۶ هجری از کوفه به قم آمد و در این شهر بدرود حیات گفت. (قمی، ۲۱۵-۲۱۶) همچنین قمی از فرزندان ابوطالب و فرزندان جعفر بن ابی طالب که در قم، آبه و کاشان بوده‌اند، یاد می‌کند. (همان، ۲۳۸)

#### ۵. جغرافیای طبیعی و اقتصادی

شهر قم به علت قرار داشتن در کنار کویر و دور بودن از دریا و فقدان کوهستان مهم، دارای هوایی متغیر است که قسمت‌های کوهستانی مانند دهستان، درّه و دهستان دستجرد و دهات علیای بخش قهستان، سردسیر و خوش آب و هوا و قسمت‌های بلوک راهجرد و سرداب، سردسیر و معتدل و نواحی قنوات و قمرود و اراضی کنار رودخانه گرمسیر است. به نقل از قمی قبل از ورود اعراب به قم، آبشخور این شهر رودخانه بسیار کم و غیر قابل اعتماد و غیر ثابت بوده است. در فصل زمستان و بهار، هنگامی که قرا و روستای کمره به آب احتیاجی نداشتند، رودخانه اناربار مملو از آب بود. در این وقت، مزارع قم نیز به آب چندان احتیاجی نمی‌داشتند؛ در حالی که ناچار خطرات و خسارات طغیان‌ها و سیلاب‌های فصل بارندگی را تحمل می‌کردند، در تابستان و در خشکسالی هیچ گونه بهره و نفعی از رودخانه نداشتند. از این لحاظ، رودخانه برای آن‌ها منبع خیر و سرچشمه برکت و آبادانی نبود، بلکه جز خسارت و ویرانی ثمر دیگری نمی‌توانست داشته باشد. از طرف دیگر، کاریزها و قنات‌های قدیم و احدائی آنقدر آب نداشتند که بتوانند تمام زمین‌های قابل کشت این ناحیه را سیراب کنند. آبیاری اراضی از طریق آب حاصل از رودخانه، جوی‌های دائمی و کاریزها صورت می‌گرفت. مؤلف می‌نویسد: اهل قم روایت کرده‌اند که «در ایام عجم به قم کاریزهای بسیار بوده‌اند و خراب شده‌اند و فرود آمده و آثار آن ناپدید شده، چون عرب به قم آمدند زیاده بر بیست کاریز آب به قم بیرون آوردند و روان گردانیدند». (عرب زاده، ۴۹) سه کاریز که در سابق آب شهر را تأمین می‌کردند، آب آن‌ها قطع شده بود اما در دوره آل بویه (۳۲۰-۴۴۷ ه.ق) و در زمان مویدالدوله دیلمی (۳۶۵-



۳۷۳ ه.ق) این کاریزها بازسازی شد و مردم که از کمبود آب در سختی و مشقت بودند، از این مشکل خلاص شدند. قسمتی از آب کاریز از طریق جوی‌ها به ضیعت‌ها، مزارع و مابقی به شهر قم روان می‌شد تا باغات و بساتین و نواحی نزدیک شهر مشروب گردد. (همان، ۴۰-۴۱)،<sup>۱۶</sup> این آب‌ها در زمستان به مخازن آب هدایت می‌شد. در اکثر موارد یک چهارم سهام آب هر کاریز موقوفه بوده، لذا آب آن در رودخانه روان می‌گردانیدند «تا کافی مردم که به باغات و بساتین و مزارع و منافع خود ببرند بی مانعی و منازعی». (همان، ۴۳-۴۴)

بعضی از مردم قم روایت کرده‌اند که اصل و منشأ آب رودخانه از ناحیه تیمره بوده است. در کتب قدیم رودخانه قم به نام‌های اناربار، زرینه رود، جویبادگان، قمرود،<sup>۱۷</sup> گلفشان ۱۸ نامیده شده و پیوسته پل‌های متعدد بر روی آن وجود داشته، اکنون نیز دارای چهار پل زیبا می‌باشد. قمی روایت می‌کند که پیش از آمدن عرب‌ها به قم مردم تیمره و انار یک ماه بعد از گذشت نوروز آب رودخانه قم را می‌بستند اما چون عرب‌ها به قم نزول کردند و متمکن شدند، از اهالی تیمره و انار خواستند تا آب را به عدالت تقسیم نمایند و در زمستان که از آب استفاده نمی‌کنند، به طرف مناطق آن‌ها روان نکنند. اما اهل تیمره و انار قبول نکردند، بنابراین میان ایشان نزاع در گرفت که به تقسیم کردند آب راضی شدند. (همان، ۴۶) بنا به روایتی نحوه تقسیم آب در میان جوی‌های مختلف که از رودخانه منشعب و به ضیعت‌ها روان می‌شد، بنا به محاسبات دیوان آب در قم صورت می‌گرفته است. (Lambton, 589-595) آنچه که درباره آب رودخانه و عده انهار و قنوات و غیره ذکر کردیم هم مربوط به وضع آبادانی این ناحیه قبل از سال ۳۷۸ هجری قمری است. بنابراین کمبود و فقدان آب از جمله عوامل تحدید کننده زراعت در قم بوده است. خشکیدن کاریزها در دوره‌های قبل و بعد از اسلام امر غیر معمولی نبوده است. به طوری که به واسطه خشکیدن کاریزها «ضیعت‌ها بائر می‌شدند». محض نمونه، در دفتر رسمی خراج به سال ۳۴۵ ق. به این امر اشاره شده است.<sup>۱۹</sup> چنانکه طبق گفته مؤلف تاریخ قم، در این شهر حدود بیست کاریز بود که نام هر کاریزی به نام شخصی بود که آن کاریز را حفر کرده بود و گفته‌اند که آب این کاریزها به رودخانه‌ها می‌رفت و سپس از رودخانه جویهایی منشعب می‌شد و به مزارع می‌ریخت و همچنین تعداد پنجاه و یک آسیاب در کنار نهر قرار داشت. مثلاً در قرن سوم هجری در نهر «برادستان» هفت آسیاب، بر نهر «طبقشوران» چهار آسیاب، بر نهر «جمکران» چهار آسیاب، بر نهر «شهرستان» شش آسیاب و ... که بسیاری از آن‌ها وقف بوده است. (قمی، ۲۰-۲۵؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۴: ۲۳۱) مؤلف از مشایخ قم روایت می‌کند که پیش از نزول عرب‌ها به قم، تنها، جو، زیره، قرطم (زعفران) در آنجا کشت می‌شده است. اما بعد از استقرار عرب‌ها در قم و جاری کردن جوی‌ها به آنجا از تیمرتین و انار،<sup>۲۰</sup> باغات و بساتین ساختند و انواع سیفی جات را کشت کردند. محصول مناطق مختلف بنابر موقعیتی که داشتند به گونه‌ای قابل ملاحظه فرق می‌کرد و این امر در میزان خراج نمود، می‌یافت. (ر.ک: ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۸۰) در



جایی به طور اخص به بالا بودن محصول رستاق اشاره شده است. همچنین گفته شده که حاصل کشت یک من زیره در ممجان و جمر، - نخستین سکونتگاه عرب‌ها در نواحی قم - به صد من می‌رسیده است. از روی فهرست‌های خراج چنین به نظر می‌رسد که محصولات اصلی قم در دوران اسلامی عبارت بوده از: گندم، جو، نخود، مرجو (عدس)، شلجم (شلغم)، پیاز، خیار، خربزه، جزر (هویج)، پنبه، جاورس (آرزن)، زیره، قرطم (زعفران)، تره، سیر، بقول (سبزی)، زیتون، درختان میوه، تاک، درختان گردو، پسته. (Lambton, 587-589) ابن حوقل نیز به باغات قم اشاره می‌کند، مخصوصاً از پسته و فندق آن تعریف می‌کند (ابن حوقل، ۴۷۸) و چنین می‌آورد: «در ولایت قم، خربزه و انار بسیار خوب بعمل می‌آید و چندان خربزه‌اش شیرین و لطیف است که بعضی ترجیح به خربزه اصفهانش می‌دهند». (قزوینی، ۱۳۷۳: ۵۱۳) مقدسی از محصولات قم به پارچه و زعفران آنجا اشاره می‌کند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۹۲) همچنین طبق اشاره مؤلف در حوزه قم معادن متعددی چون نمک سنگ، گچ، مس و نفت وجود دارد؛ خصوصاً نمک آن که از لحاظ خوبی جنس شهرت دارد.<sup>۲۱</sup>

#### ۶. راه‌ها و حدود قم

چنانکه مشاهده می‌شود، امروز چند رشته از راه‌های اصلی از قم می‌گذرد و از این لحاظ شهر قم دارای موقعیتی خاص و مهم می‌باشد، لیکن باید دانست که این موقعیت مخصوص از زمانی نصیب قم شد که راه مهم همدان-ساوه و قزوین متروک گردید و در عوض راه اصلی و شرقی و غربی کشور از قم کشیده شد. قبل از این تاریخ، یعنی در قرون اولیه هجری، شهر قم در گوشه‌ای واقع بوده و خلفا و حکام نسبت به آن توجه زیادی نداشته‌اند و به طوری که از تاریخ قم و نوشته جغرافی نویسان اسلامی بر می‌آید، قم تا اواخر قرن دوم هجری تابع اصفهان بوده و حاکم مستقلی نداشته است. همچنین جدا شدن قم از اصفهان در زمان هارون الرشید موجب توسعه قم در دوره‌های بعدی شد. (سرلک، ۱۳۹۰: ۲۷) طبق نوشته کتاب قم به نقل از برقی، در قم شش راه بوده است: اول راه خراسان که اکنون (قرن چهارم) از دروازه ری می‌روند؛<sup>۲۲</sup> دوم راه ساوه و آوه ۲۳ که آن، راه مسجد جامع است؛<sup>۲۴</sup> سوم راه همدان که از همین دروازه بوده است؛ چهارم راه عراق؛ پنجم راه کوهستان قم؛ ششم راه کاشان که از دروازه‌ای به همین نام به بیرون می‌رفتند. هفت دروازه دیگر در قم بوده است: اول دروازه قریه جمر؛<sup>۲۵</sup> دوم دروازه ساوه؛ سوم دروازه عریش؛<sup>۲۶</sup> چهارم دروازه مالون؛<sup>۲۷</sup> پنجم راه سراج؛<sup>۲۸</sup> ششم دروازه قوهبار؛<sup>۲۹</sup> هفتم دروازه نوباد. (قمی، ۷۷) همچنین محدوده قم بر پایه مطالعات و بررسی‌های تاریخی معلوم می‌شود که محدوده قم در آن وقت (در دوره مؤلف تاریخ قم) بسیار وسیع بود، و شامل قرا و قصباتی می‌شد، که امروز بیشتر آن‌ها جزء محدوده قم نیست. طبق نوشته کتاب قم به روایت از برقی، حدود قم چهل فرسخ در چهل فرسخ بوده است: «حد اول از ناحیه همدان



تا میلادجرد که مقصود از آن ساوه است؛ حد دوم از ناحیه ری تا کوشک داوود بین عمران اشعری، تا دو فرسخ از دیرجص ۳۰ نزدیک قم؛ حد سوم از ناحیه فراهان در حدود ناحیه کرج؛<sup>۳۱</sup> حد چهارم از ناحیه اصفهان تا وادی ای که میان قریه درام و جرفام و میان قریه راوند است». (همان، ۲۴) همان گونه که ملاحظه شد، محدوده قم بسیار وسیع بوده است. به طوری که مناطقی چون ساوه، تفرش، فراهان، کاشان و چند ناحیه دیگر که هم اکنون از قم شده است، در گذشته جزء محدوده قم به شمار می آمدند.

### پی نوشت

۱. تیمره و تیمره مراد کمره کنونی است و در معجم البلدان مسطور است که کمره دارای شانزده رستاق و هر رستاقی مشتمل بر سیصد قریه قدیمی است؛ سوای آنچه جدیداً احداث گردیده است.
۲. چنانچه در کتاب خسرو گواتان و ریذک (یعنی خسرو پسر قباد و ریزک غلام او)، از آثار دوره ساسانیان، زعفران قم وصف شده است. یا بنا به گفته بلاذری در موقع حمله مسلمانان به ایران، قم شهری بوده و در سال ۲۳ هجری ابوموسی اشعری آن را فتح کرده است. بنابراین شکی نیست که در زمان ساسانیان قم معروف بوده است. (عرب زاده، ۱۳۸۳: ۷۸؛ بلاذری، ۱۳۶۴: ۳۱۹؛ بنایی، ۳۲۰).
۳. در کتاب راهنمای قم آورده شده که قم هیچ گاه جای جمع شدن آبها نبوده و این جلگه سرایشب که از سه طرف کوهها به آن احاطه دارد، گنجایش آن را ندارد. (طباطبایی، ۱۳۳۵: ۱۶۵)
۴. به طوری که تاریخ قم از یک نفر قمی در زمان بهرام گور به نام «سورین» نام برده است. (قمی، ۸۲ و ۸۹).
۵. یاقوت حموی در معجم البلدان چنین گفته: «قم از شهرهای اسلام است». (حموی، بی تا: ۱۵۹)
۶. شاهنده همان محل است که دیده بانان سواران عرب را ابتدا در آن محل دیدند و یزدان پایدار، حاکم و رئیس قم را با خبر ساختند. (قمی، ۳۳)
۷. دیه جمر در سال ۶۷ فارسی، توسط یزدان پایدار به اعراب داده شد.
۸. در سال ۱۰۲ هجری برای کمبود چراگاه اعراب، طبق خواهش خودشان این ده را یزدان پایدار به اعراب داد.
۹. جایی که بنا به روایتی اول بار، اعراب فرود آمدند و این ناحیه نزد قمی ها بسیار مقدس بود و تولیت آن، برعهده خربنداد بود. که وی سبب آشنایی اعراب با یزدان پایدار و مردم قم و ماندن اعراب در قم شد.



۱۰. منیجان را اول بار در مرداد یزدگردی و ۶۷ فارسی یزدان پایدار حاکم قم برای سکونت اعراب اختصاص داد، چون از سایر حصارها بزرگ‌تر و در وسط جلگه و سایر قرا قرار داشت. (عرب زاده، ۸۸).
۱۱. «چشمه» به این معنا در کتاب‌های لغت یافت نشد.
۱۲. قمی در مورد وجه تسمیه آن می‌آورد: «جلین آن را بنا کرده است و از بهر پسر خود، اسفراُبد و به نام او نهاد». (قمی، ۹۱)
۱۳. آن را جلین برای پسر خود، اذینجشنسف، بنا کرد (همان).
۱۴. جلین آن را برای پسر خود نجوکه بنا کرده است. (همان).
۱۵. جلین آن را برای دختر خود، زنکه، بنا نهاد. (همان). اکنون در بخش کهک، روستای سیرو، کوهی مشرف به جاده قم - کهک نیز می‌باشد که در زبان محلی این منطقه به، گور زنکه معروف می‌باشند و به گفته بومیان این منطقه در این مکان عمارت و بنایی بوده است که اکنون مدفون می‌باشد. و شاید زنکه دختر جلین، پسر ماکین صاحب جمکران باشد. (رحمانی، ۱۳۸۴: ۹۳).
۱۶. در این صفحات سیاهه دقیق کاریزها ذکر شده است.
۱۷. قمی منشأ رودخانه قمرود را ناحیه تیمره می‌داند (قمی، ۴۷). این رودخانه هم اکنون از جنوب شرقی به شمال شرقی جاری است و از وسط شهر می‌گذرد و آب مصرفی قم را تأمین می‌کند.
۱۸. قمی در مورد موضع آن می‌نویسد: «گویند که آب این وادی در ایام قدیم در موضعی جاری بوده است که آنرا وادی عتیق گویند بنزدیک دروازه اصفهان» (قمی، ۵۰).
۱۹. مؤلف حدود العلم به زعفران با کیفیت قم اشاره کرده است. (حدود العالم من المشرق الی مغرب، ۱۳۶۲: ۱۴۲، ۶۷) همچنین شیروانی در مورد محصولات قم آورده: «از فواکه انار و انجیر و خربزه آنجا ممتاز است». (شیروانی، ۷۰۲)
۲۰. تیمرتین و انار در قدیم از نواحی اطراف قم بوده‌اند. ضمن آنکه رودخانه‌ای که از وسط قم می‌گذشته نیز به انار موسوم بوده است (ر.ک: فرهنگ معین، ۱۸۱/۵). قمی بنای انار را به «انار بن یساران» نسبت می‌دهد و این منطقه را در دارای چشمه‌های آب گرم می‌داند «از شهرها مردم بدین چشمه آیند و بدین آب غسل کنند و شفا یابند». (قمی، ۷۶).





۲۱. مؤلف حدود العالم در این باره آورده است: «کوه نمک لان میانه قم و آوه و قم... از غایت شوری برف بر آن قرار نگیرد». (حدود العالم، ۲۰۰؛ قمی، ۷۵).

۲۲. دروازه ری هنوز مشخص است و محله‌ای هم به همین نام در کنار این دروازه واقع است.

۲۳. بهتر است گفته شود راه آوه به ساوه، زیرا راه قدیم قم به ساوه از آوه می‌گذشت.

۲۴. مسجدی است که احوص برای بردارش عبدالله بنا کرده بود است که دو قسمت شهر قم را به یکدیگر پیوند می‌داده و در حدود خاک فرج فعلی قرار داشته و راه ساوه از آنجا می‌گذشته است.

۲۵. در اصل گمر تلفظ می‌شود و گویا در آن وقت (قرن چهارم و هنگام تألیف کتاب قم) قریه‌ای در شمال قم بوده و امروزه در مرغوب‌ترین زمین‌های کشاورزی قم است و قسمتی از آن تبدیل به ساختمان شده و می‌توان گفت قسمتی از شمال خیابان ۱۹ دی همان زمین‌های گمر است. همچنین راه دروازه جمر از کنار باغ گنبد سبز و امامزاده علی بن جعفر می‌گذشت.

۲۶. محل عریش معلوم نشد.

۲۷. مالون محلی بوده است در جنوب قم و اطراف امامزاده احمد قاسم و دروازه قلعه امروزی و گورستانی به همین نام در آنجا قرار داشته است.

۲۸. سراجیه روستای بزرگی است در شمال شرقی و در پنج شش کیلومتری قم.

۲۹. قوهبار گویا همان کوهبار و کوهستان است که ظاهراً مقصود کوهستان‌های جنوب شهر قم است که بسیار خوش آب و هوا و بیلاق مردم قم است.

۳۰. دیر حص یا دیر گچین در سر راه قدیم قم به ری است و هنوز هم کاروان مخروبه آن باقی است که امروزه به نام قریه کاج ذکر می‌شود. کتاب قم بنای آن را به انوشیروان پادشاه ساسانی نسبت می‌دهد. (قمی، ۲۶).

۳۱. این کرج در حدود اراک امروزی قرار داشته و بنابر نوشته یاقوت حموی بنا کننده آن ابودلف قاسم بن عیسی عجللی بوده است، که به کرج ابودلف عجللی معروف بوده است. می‌توان گفت شهر اراک امروزی جای کرج ابودلف قرار گرفته است. (حموی، ۲۵۴).

### نتیجه‌گیری

کتاب تاریخ قم ارزش‌های جغرافیایی فراوانی دارد که گاه با ارزش تاریخی آن برابری می‌کند: ذکر حدود، موقعیت و وسعت جغرافیایی قم و شهرهای مجاور آن، راه‌ها، میادین، مساجد، دروازه‌ها، برج و باروها، معادن، کاریزها و

آسیاب‌ها، نهرها و رودخانه‌ها همراه با ذکر کیفیت منبع و منشأ آن‌ها، اسامی و تعداد روستاها و شهرهایی که شاید امروزه وجود خارجی نداشته باشند، اما در آن دوران آباد و پر جمعیت بوده‌اند، در این کتاب آمده است. همچنین این کتاب حاوی گزارش‌های دقیق و تفصیلی پیرامون استقرار عرب‌ها در قم و نیز در بردارنده تاریخ اعراب اشعری در دوران جاهلیت و اوایل دوران اسلامی است. علاوه بر این تاریخ قم در بردارنده گزارش‌های جزئی و دقیق از مهاجرت علویان و اعقاب آن‌ها به قم است. نکته جالب این که مؤلف، در لابلای توضیحات جغرافیایی، ضمن آن که گاه تاریخ و جغرافیا را درهم می‌آمیزد، در بیان چگونگی احداث شهرها و روستاها نیز گاهی از جاده واقعیت قدم را فراتر نهاده و وارد دنیای افسانه‌ها می‌گردد. بنابراین ارزش تاریخ قم تنها به جهت وجود مباحث مربوط به عادات و خراج نیست؛ بلکه این کتاب مشتمل بر اطلاعاتی است که تا حد زیادی تکمیل کننده آگاهی موجود در دیگر منابع است.

#### منابع

- اصطخری، ابراهیم (۱۳۶۸). مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن حوقل، محمد (۱۳۶۶). سفرنامه ابن حوقل، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر، ج ۲.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵). اعلاق النفسیه، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: امیرکبیر.
- ابن رضا، حسین (۱۳۶۵). قم از نظر اجتماعی اقتصادی، قم: ناشر مؤلف.
- انصاری دمشقی، شمس الدین محمد بن ابی طاهر (۱۳۷۵). نخبه الدهر فی عجائب آلبر و البحر، ترجمه سید حمید طیبیان، بنیاد شاهنشاهی و فرهنگستان‌های ایران.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴). فتوح البلدان، ترجمه آذر تاش آذر نوش، تهران: سروش، ج ۲.
- بنایی، علی (۱۳۹۰). شناختنامه قم، قم: نشر نور مطالب.
- بیک ارباب، محمد تقی (۱۳۵۳). تاریخ دارالایمان قم، به کوشش حسین مدرس طباطبایی، قم: حکمت
- بیک محمدی، حسن (۱۳۷۸). مقدمه‌ای بر جغرافیای تاریخی ایران، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۶). مقالات تاریخی، دفتر دوم، تهران، علمی، ج ۲.
- حدود العالم من المشرق الی مغرب (۱۳۶۲). به کوشش منوچهر ستوده، تهران: کتابخانه طهوری.
- حموی، یاقوت (بی تا). معجم البلدان، بی جا.
- سرلک، سیامک (۱۳۹۰). باستان شناسی و تاریخ قم، قم: شاخص.
- شکوی‌ای، حسین، کاظمی، موسی (۱۳۸۴). مبانی جغرافیای شهری، تهران: انتشارات پیام نور.





- شیروانی، حاجی زین العابدین (۱۳۳۹). *بستان السیاحه*، تصحیح اصغر حامد ربانی، تهران: کتابفروشی سعدی.
- رحمانی، محمد (۱۳۸۴). *ترمینتکا*، قم از عصر باستان تا عصر معاصر، قم: دارالنشر اسلام.
- طباطبایی، مدرس (۱۳۳۵). *راهنمای جغرافیای تاریخی قم*، قم: چاپ حکمت.
- عرب زاده، ابوالفضل (۱۳۸۳). *جغرافیای تاریخی قم*، قم: نشر زائر.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۸۲). *دیروز و امروز قم*، قم: نشر نور مطالب.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱). *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح و تحشیه سید جلال الدین تهرانی، توس.
- قزوینی رازی، عبدالجلیل (۱۳۳۱). *النقض*، تحقیق جلال الدین ارموی، تهران.
- قزوینی، محمود (۱۳۷۱). *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیر کبیر.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۸۴). *مجموعه مقالات*، قم: زائر.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۷۷). *نزه القلوب*، به اهتمام محمد دبیر سیاقی، تهران: طهوری.
- مشعشیان، رنجبر (مرداد و شهریور ۱۳۸۰). «*جلوه‌های تاریخ اقتصادی ایران در کتاب تاریخ قم*»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا.
- مشهدی، محمد (۱۳۸۴). «*جغرافیای تاریخی منطقه کاشان در تاریخ قم*»، فصلنامه کاشان شناخت، ش ۱.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۴۱۱). *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، الطبعة الثالثة، القاهرة، مکتبه مدبولی.
- نراقی، حسن (۱۳۶۵). *تاریخ اجتماعی کاشان*، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۲.
- نویسنده نامعلوم (۱۳۴۹). *گنجینه آثار قم*، قم: مهر استوار.
- واندنیگ، لویی، (۱۳۴۸). *باستان شناسی ایران باستان*، ترجمه عیسی بهنام تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۹۶۰). *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر.

Balee, William(2006). **The Research Program Of Historical Ecology**, In Annual Review Of Anthropology, V35.

Butlin, Robin, (1993). **Historical Geography: Through The Gates Of Space And Time**, London.

Darby, H.C, (2002). **The Relations Of History And Geography: Studies In England, France And The United States**, Exeter.

Ku Cera (2008). **Zden Ek, Historical Gognaphy Bween Geography And Historiography Klaudyan**, Vol. 5, No 1, Pd.

Lambton, (1948). **An Account of the Tarikhi Qumm, Bulletin of the school of oriental studies**, Vol. XII: Parts 3 and 4.

Monkhuse. F.J, (1969). **A Dictionary Of Geography**, London.

Sauer, Carlo, **Forward To Historical Geography, Annals Of The Association Of American Geographers**, No. 7, Vol. Xxxi.

